

فایده زیبایی‌شناسی

محمد شیران

زیبایی‌شناسی به‌عنوان یک مقوله فکری و معرفتی با ظهور مدرنیته رشد کرد و قبل از ظهور مدرنیته زیبایی‌شناسی به معنایی که اکنون مطرح است، اصلاً طرح نشده بوده و بحث زیبایی صرفاً در ادبیات و فلسفه مطرح بوده، اما زیبایی‌شناسی به عنوان یک حوزه مستقل با رشد و گسترش مدرنیته پدید آمد و با مدرنیته ارتباط تنگاتنگی دارد. زیبایی‌شناسی در قرن هجدهم به عنوان یک عرصه معرفتی مستقل و نوپا در اروپا پدیدار شد و هنر و زیبایی را موضوع (بژه) بنیادین خود قرار داد. البته بحث زیبایی در تاریخ بحث جدی بوده و بحث از هنر و زیبایی همواره وجود داشته است. بنابراین کسانی که کتاب‌های زیبایی‌شناسی را تدوین و تالیف می‌کنند برای اینکه سوابق آن را به دست آورند برمی‌گردند و نظرات افلاطون، ارسطو، توماس آکویناس و… را دنبال می‌کنند؛ به این جهت که زمینه‌های آن را پیدا کرده و ستون‌های هویش را در گذشته استوار کنند. اگر در مورد زیبایی‌شناسی به افلاطون چیزی گفته می‌شد تعجب می‌کرد. دغدغه افلاطون زیبایی‌شناسی نبوده، بلکه دغدغه او هنر و زیبایی بوده است. امروزه زیبایی‌شناسی به عنوان یک رشته مورد استفاده حوزه‌ها و عرصه‌های گوناگون از جمله معماری، تبلیغات، رسانه‌ها، گرافیک و پوشاک قرار می‌گیرد بنابراین کاربردهای زیبایی‌شناسی نامحدود است. امروزه مانند دوران کلاسیک زیبایی پایמה و محورهای ثابت و پایداری ندارد. افلاطون و ارسطو زمانی که زیبایی را تعریف می‌کردند، زیبایی را عبارت از حضور تقارن و حصول تناسب یا تاللو در یک اثر می‌دانستند، اما امروزه در زیبایی این محورها و مقیاس‌ها کنار رفته و چون زیبایی تبدیل به یک امر سوژکتیو و ذهنی شده، آن چیزی که زیبایی را معنی‌دار می‌کند پدیده‌ای است به نام ذوق که امری ذهنی است بنابراین هر کسی بر حسب ذوق خود سلیقه ویژه‌ای دارد و بر این اساس زیبایی خاصی را ستایش می‌کند. به همین دلیل در دنیای مدرن نمی‌توان برای امر زیبا مشخصه‌ها و مولفه‌های ثابتی تعیین کرد و قضاوت درباره وجود زیبایی‌اشانه چیزها به راحتی امکان‌پذیر نیست و این امر پیش از آنکه پیشینی و نظری باشد ذوقی و احساسی است. آنچه مدرنیته با خود آورده عبارت است از تنوع و گستردگی و کثرت. اصلاً پلورالیسم اساس مدرنیته است. کسانی چون مارکوزه که می‌گویند یکسان‌سازی از خصوصیات مدرنیته است دارای برداشت خاص و جهت‌داری هستند که به چالش اساسی کشیده شده است. بر این اساس زیبایی‌شناسی مدرن نیز متکثر و متنوع است نه متصلب و متقن. در پارادایم کلاسیک و پیشامدرن بود که یکسری فاکتورها را برای شناسایی زیبایی ملاک قرار می‌دادند. زیبایی مدرن معیار ندارد و معیار ذهن فرد است.

زیبایی‌شناسی حوزه‌ای تخصصی است که تاثیر بسیار زیادی بر زندگی روزمره انسان‌ها دارد. مثلاً موبایلی که مورد استفاده همه است بی‌بهره از زیبایی‌شناسی نیست و طراح آن در ابعاد، شکل و… به زیبایی‌شناسی توجه داده است. همچنین کسی که یک ساختمان را طراحی می‌کند زیبایی‌شناسی را طراحی آن جزء هنرمندوهای اصلی‌اش است. برای طراح لباس نیز زیبایی‌شناسی یک امر اساسی است. اگرچه از لحاظ کیفی تاثیر زیبایی‌شناسی بر زندگی روزمره بی‌نهایت است، اما نمی‌توان میزان این تاثیر را از نظر کمی اندازه‌گیری کرد. به طور کلی در دنیای مدرن مد امری زیبا است و هر چیزی که در تقابل با مد قرار می‌گیرد زشت است. مد از جمله مهم‌ترین ابزارهای رشد و توسعه سرمایه‌داری است و هر چه فرایند تغییر مد سرعت بیشتری بگیرد نظام سرمایه‌داری بهتر تغذیه می‌شود. مدسازی محصول یک فرآیند پیچیده جامعه‌شناختی، روانشناختی و… است و سرمایه‌داری محرک و پشتیبان اصلی آن است و اموری چون ابتکارات هنری، تبلیغات رسانه‌ای، کمپانی‌های قدرتمند و… با تمسک به شیوه‌های متنوع تلفقه مردم را تغییر می‌دهند و بر این اساس مدها را رواج می‌دهند. به عنوان مثال کمپانی روساچه در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف انواع خاصی از پوشاک را به بازار عرضه می‌کند و با اراده معطوف به قدرتش محصولات ایفا می‌کند و در روز تبدیل می‌کند. در حقیقت مد در سطوح مختلف جامعه نقش ایفا می‌کند و در حوزه‌های گوناگون نقش متنوعی را ایفا می‌کند. در عین حال خلاقیت در ایجاد مد نقش کلیدی دارد. خلاقیت گاه چیزهایی را پدید می‌آورد که همه عوامل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. علت دیگر تغییر سریع مد در دنیای جدید این است که انسان امروزی از لحاظ ذهنی موجودی در حال تغییر است و تغییر و تنوع جزء ذات انسان مدرن است و از محیط و لباس یکنواخت خسته می‌شود و به همین دلیل همواره سعی می‌کند با تغییر شرایط ظاهری و پدیداری در روحيات خودش تغییر ایجاد کند. این مهم‌ترین چیزی است که در دوران پیشامدرن وجود نداشته است. بر همین اساس یکی از پارامترهای اصلی سرمایه‌داری دامن زدن به تنوع است چون اگر تنوع‌طلبی نباشد تولید و مصرف سرعت پیدا نمی‌کند. شارل بولدر در تفسیر مدرنیته می‌گوید مدرنیته یعنی امر ناپایدار و هر لحظه نو به نو شدن. مد برجسته‌ترین نمود چنین امر ناپایداری است و این یکی از خصلت‌های مثبتی است که در درون مدرنیته وجود دارد. در مقابل نگاه پیشامدرن مد را نفی می‌کند چرا که در آن منظومه هر چیزی که ناپایدار باشد قابل اعتماد نیست.

پیشینه‌ها

شتاب تحولات سازنده نهادهای مدرن
«آنتونی گینز» در آثار خود کوشیده است بنای یک جامعه‌شناسی زمان را پدید آورد تا پیده خود درباره تحول زمان را برای تبیین مهم‌ترین موضوع فکری جامعه‌شناسان یعنی مدرنیت به کار بندد.گینز نشان می‌دهد مسیر توسعه جوامع بر حسب زمان - فضا چگونه است. از دیدگاه وی حرکت از جامعه نائویسا به نیو-اسا، حرکت از جامعه غیرطبقاتی به جامعه طبقاتی و حرکت از جامعه پیشامدرن به مدرن، همه اینها مضمّن نوعی تحول در زمان - فضا بوده‌اند. در حالی‌که در جوامع فاقد کتابت، معرفت از طریق ادغام در اعمال سنتی، مثل اسکلورسرای، ذخیره می‌شود، فاصله‌گیری زمانی - فضایی‌ا از رهگذار کتابت و چاپ ماشینی، در عصر مدرن، امکان‌پذیر شد.بسیار پیشتر است، با شروع نوشتار، اطلاعات و کالاهای حفظ و نگهداری شدند و نظامان جدید قدرت از این طریق تولید شدند و به اندیشه گینز آنچه بسیار رخداد مدرن شده است، جدایی یکسره از دوره تاریخی پیشین شده فاصله‌گیری عظیم ناشی از گسترش ابزارهای اندازه‌گیری زمان و فضا و البته گسترش ابزارهای الکترونیک است. اما چگونه می‌توان انقطاع‌هایی را تشخیص داد که نهادهای اجتماعی مدرن را از سازمان‌های سنتی جدا سازند؟ «شتاب دگرگونی‌ها» پاسخ اصلی گینز به این پرسش است به طوری که حتی پهنه دگرگونی و ماهیت ذاتی نهادهای مدرن نیز هر دو تابع مستقیم شتاب دگرگونی هستند و شتاب دگرگونی نیز متطابق تابع فاصله‌گیری زمانی - فضایی است. بحث‌های جالب انتقادی درباره مباحث اندیشه گینز و دشواری ادراک فلسفی آن به ویژه در عرصه فعالیت جامعه‌شناسی در ایران را می‌توان در کتاب «آنتونی گینز، مدرنیت، زمان، فضا» دنبال کرد که در آن «حامد حاجی‌حیدری» اندیشه‌های گینز را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد. «آنتونی گینز، مدرنیت، زمان، فضا» نوشته «حامد حاجی حیدری» در ۲۸۶ صفحه و با قیمت ۵۰۰۰ تومان منتشر شده است. به اعتقاد حاجی‌حیدری، گینز در جهت بنای یک جامعه‌شناسی زمان، تلاش کرده است برداشت خود از تحول زمان را برای تبیین مهم‌ترین موضوع فکری جامعه‌شناسی یعنی مدرنیت به کار بندد. در این راستا، گینز در مقابل استعاره بروروکراسی وبر و هیولای مارکس استعاره جاگانت به معنای «خداوندان حرکت» را مطرح کرده است که نفوس درک وی از تحول مدرنیت را نشان می‌دهد. این واژه انگلیسی اواسط قرن هجدهم مرکب از jagat به معنای حرکت و nathah به معنای خداوندگار، در مجموع به معنی «خداوندگار حرکت» منسوب به کریشنا. هرساله مصادف با خرداد، ایل تیرماه طی مناسکی در شهر پوری واقع در جنوب شرقی هند، هزاران هندی گرد هم می‌آیند. در این مراسم حتی به طوری که می‌شود حاوی استخوان‌ها یا خاکستر کریشنا قرار از حرمش خارج می‌کنند و درون یک مرکب چوبی عظیم به نام جاگانت قرار می‌دهند و آن را به شتاب به حرکت درمی‌آورند. در گذشته، برخی از زوار خود را به زیر چرخ‌های این مرکب می‌افکندند و له می‌شدند و می‌مردند. در جریان اشغال هند توسط انگلیسی‌ها این لفظ وارد زبان انگلیسی شد و برای یک نیروی نظامی انگلیسی به معنای «خداوندان حرکت» گرفته. این استعاره گویای آن است که برای فهم مدرنیت باید کار را بدو از حرکت یا فاصله‌گیری زمانی - فضایی (V=Xt) آغاز کنیم. از دیدگاه گینز، ساعت بعد یکنواختی از زمان «تهی» را بیان می‌کرد؛ «ساعت مکانیکی که «هورت اولیه آن در اواخر سده هجدهم آغاز شد». همچنین یکنواخت شدن تقویم‌ها نیز کام مهمی در این راستا بود. «تهی شدن زمان» تا اندازه زیادی پیش‌شرط «تهی شدن فضا» است و اولویت علی بر آن دارد».

۱۹ آند پیشه

نگاه‌های

فایده‌گرایی در محاق

یک کتاب را می‌توان به چند صورت تهیه و به بازار طبع عرضه کرد. زمانی کتاب از ابتدا تا انتها به نیت کتاب شدن نوشته می‌شود و فصول مختلفی دارد و زمانی دیگر مجموعه‌ای از مقالات است یا اینکه سخنرانی‌ها و ملاحظات نویسنده در قالب کتاب منتشر می‌شود. کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» از سنخ سوم و با صبغه عمومی نگاشته شده و شامل مجموعه گفت‌وگوها و برخی مقالاتی است که در ذیل «روشنفکری دینی» و «اخلاق» است. در بخش اول کتاب مقولاتی همچون نسبت روشنفکری دینی و سکولاریسم، متناقض نبودن روشنفکری دینی به لحاظ مفهومی، نسبت میان میراث فکری سروس، شریعتی و مطهری و اموری از این دست گردآوری شده است و بخش دوم نیز به چند مقاله اختصاص دارد. یکی از گفت‌وگوهای کتاب به تبعید و تدین مربوط می‌شود. چند سال پیش مقالهای تحت عنوان «تعبد و مدرن بودن» نوشته‌م که دیگران بر آن نقدهایی نوشتند. پس

از آن گفت‌وگویی متناظر با آن مقاله انجام دادم که مدعیات حداقلی‌تر در آن طرح و توضیح داده شد که چه نسبیتی در باب تدین و تبعید می‌توان متصور بود. علاوه بر این در مقاله اول است یا اینکه سخنرانی‌ها و ملاحظات نویسنده در قالب کتاب منتشر می‌شود. کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» از سنخ سوم و با صبغه عمومی نگاشته شده و شامل مجموعه گفت‌وگوها و برخی مقالاتی است که در ذیل «روشنفکری دینی» و «اخلاق» است. در بخش اول کتاب مقولاتی همچون نسبت روشنفکری دینی و سکولاریسم، متناقض نبودن روشنفکری دینی به لحاظ مفهومی، نسبت میان میراث فکری سروس، شریعتی و مطهری و اموری از این دست گردآوری شده است و بخش دوم نیز به چند مقاله اختصاص دارد. یکی از گفت‌وگوهای کتاب به تبعید و تدین مربوط می‌شود. چند سال پیش مقالهای تحت عنوان «تعبد و مدرن بودن» نوشته‌م که دیگران بر آن نقدهایی نوشتند. پس

زیر پوست روشنفکری دینی



محمدنصرت هاشمی

میراث روشنفکران دینی و مباحث جاری در این حوزه حجم قابل توجهی از کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» را تشکیل می‌دهد. در این کتاب به میراث مرحوم دکتر شریعتی، میراث دکتر سروس و دیگران قائل بودن به اتوپیا است. همچنین کتاب به یک روشنفکر دیگر یعنی آقای مجتهد شِیستری تقدیم شده است. بنابراین بی‌وجه نیست اگر در ارتباط با اینکه این کتاب در جریان‌های روشنفکری و مباحث جاری در کجا قرار می‌گیرد، بحث شود. نویسنده تلاش کرده در این کتاب بین روشنفکری دینی و روشنفکری عرفی بی‌طرف باشد، اما در میان جریان‌های موجود روشنفکری دینی به طور ناخوداگاه و شاید هم آگاهانه و از سر علاقه به یکی از این جریان‌ها تعلق خاطر بیشتری در کتاب دیده می‌شود. تلاش من این است که در ابتدا یک تقسیم‌بندی از جریان‌های موجود در میان روشنفکران ایرانی ارائه دهم و در انتهای مطلب به اینکه کتاب سروس دیباغ در کدام بخش قرار می‌گیرد، اشاره خواهم کرد. واقعیت این است که روشنفکری دینی دارای یک هویت مشترک است، به این معنی که همه جریان‌های موجود در آن در اینکه دغدغه دین دارند و به روشنفکران غیردینی متفاوتند، مشترکند. با این‌وصف اگر سوسوری به قضیه نگاه کنیم، درخواستیم یافت که نمی‌توانیم روشنفکران دینی را جاشین روشنفکران غیردینی کنیم و برعکس و از این جهت گروه‌های مختلف روشنفکران دارای هویت مشترک هستند. با این وجود اما روشنفکران دینی به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی زیر پوست روشنفکری جریان دارد یعنی بنا بر مصالح سیاسی و اجتماعی خود این جریان‌ها چندان تمایلی به برجسته کردن تفاوت‌هایشان با همدیگر نداشتند و سعی کردند خود را در یک جریان نشان بدهند. به اعتقاد من این در ترکیب، ترکیبی ناپایدار است و زیرمجموعه‌های روشنفکری دینی با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. بنابراین به مرور زمان و با رفع موانع سیاسی و اجتماعی تفاوت‌هایشان آشکار خواهد شد چنان که در کتاب «در باب روشنفکری و اخلاق» نیز بحثی صورت گرفته و در مقالات آقای دیباغ و ضمام کتاب نشان داده شده که زیر پوست عنوان مشترک روشنفکری دینی اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. من

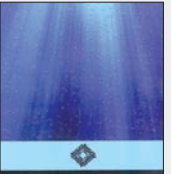
الفصل ۱۲ صفحه ۱۲

کسب و کار روشنفکر دینی

مثلاً وقتی می‌گویم آتش داغ یعنی هر آتشی داغ است و این صفت توضیحی است. وقتی داغ را برای آتش به‌کار می‌بریم به این معنا نیست که آتش غیرداغ هم داریم. اما وقتی می‌گویم سبب سرخ بودن سرخ یک صفت اختصاصی است سبب‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کنند. با این توضیح باید گفت «دینی» یک قیدی برای روشنفکری دینی نیست یعنی روشنفکر دینی باید کارش را به طرز خاصی انجام بدهد که روشنفکران سکولار یا لائیک آن کار را به این صورت انجام نمی‌دهند.

حالا به این مسأله می‌پردازیم؛ کاری که روشنفکر انجام می‌دهد عملی است یا نظری. هر جا دگرگونی را صورت بدهیم کاری را انجام داده‌ایم. اما این کار و دگرگونی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ کارهای نظری و عملی. اینجاست که در کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» تعابیری وجود دارد که گاهی مشغله روشنفکر را کسب و کار نظری و گاهی کسب و کار عملی می‌داند. مثلاً در این کتاب

از آن گفت‌وگویی متناظر با آن مقاله انجام دادم که مدعیات حداقلی‌تر در آن طرح و توضیح داده شد که چه نسبیتی در باب تدین و تبعید می‌توان متصور بود. علاوه بر این در مقاله اول است یا اینکه سخنرانی‌ها و ملاحظات نویسنده در قالب کتاب منتشر می‌شود. کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» از سنخ سوم و با صبغه عمومی نگاشته شده و شامل مجموعه گفت‌وگوها و برخی مقالاتی است که در ذیل «روشنفکری دینی» و «اخلاق» است. در بخش اول کتاب مقولاتی همچون نسبت روشنفکری دینی و سکولاریسم، متناقض نبودن روشنفکری دینی به لحاظ مفهومی، نسبت میان میراث فکری سروس، شریعتی و مطهری و اموری از این دست گردآوری شده است و بخش دوم نیز به چند مقاله اختصاص دارد. یکی از گفت‌وگوهای کتاب به تبعید و تدین مربوط می‌شود. چند سال پیش مقالهای تحت عنوان «تعبد و مدرن بودن» نوشته‌م که دیگران بر آن نقدهایی نوشتند. پس



سروش دیباغ

در باب روشنفکری دینی و اخلاق

مباحثی تحت عنوان مقتضیات زیستن اخلاقی در جهان توسعه‌یافته، رابطه اخلاق و سیاست، زیستن معنوی و اخلاقی در جهان راززدایی‌شده، فلسفه اخلاقی مرحوم علامه طباطبائی و اموری از این دست به انضمام یادداشت‌هایی که سال گذشته در مطبوعات نوشته بودم و دو یادداشت آن که ناظر به نقد فیلم‌هایی چون «درباره آبی…» و «کتاب قانون» از منظر اخلاقی است.

در ادامه مایلِم درباره بحث «فضیلت و سیاست» که در کتاب اشارهایی به آن شده، نکاتی بیان کنم. یکی از دلمشغولی‌های مرتبط با فضیلت و سیاست این است که در سیاست توصیه چه ساز و کارهایی در ساحت نظری موجه‌تر است. در این رابطه باید گفت سه نحلّه مهم در اخلاق هنجاری وجود دارد؛ اخلاق فایده‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌گرا. تصور این است که در سنت روشنفکری دینی ما به نوعی

و چهره‌های شاخص آن نیز روحانی هستند. نگاه این گروه به دین کاملاً متشرعانه است و شریعت نزد آنان نقشی برجسته دارد. اگر در تفکر چپ ذات عدالت‌خواهانه دین مطرح است، جریان دوم در عین حال که نافی این عدالت‌خواهی نیست، خود شریعت نیز برایش مسأله است. پروژه جریان محافظه‌کار اصلاح دین مردم است. به عبارت دیگر می‌خواهند دینداری سنتی که از نظر آنان دچار تصلب شده را اصلاح کنند. روش بحث جریان محافظه‌کار بیشتر روش استدلال‌های اقلانی و درون‌دینی است، البته از استدلال برون‌دینی هم استفاده می‌کنند. با این توضیحات روشن است که دین‌شناسی برترگی در این‌جریان دیده می‌شود، اما در مقابل غرب‌شناسی‌شان به آن انداز برجسته نیست.

همچنین این جریان تمایل دارند نام خود را از روشنفکری دینی تغییر بدهند و برخی اصطلاح «روشنفکری اسلامی» را پیشنهاد دادند، اما زیاد به کار نرفت. جریان سومی نیز وجود دارد که در تنگنای نداشتن کلمه مناسب آن را جریان لیبرال می‌نامم. این جریان چون سازنده عنوان روشنفکری دینی است همچنان با افتخار خود را روشنفکری دینی می‌نامد و به ایده‌های اولیه‌اش پایبند مانده است. نگاهش به دین توانمان درون‌دینی و برون‌دینی است. آنها معتقدند ما هم باید از درون به معارف دین نگاه کنیم و هم از بیرون آن را بررسی و فقیه، عرفان‌شناس و کلام‌پژوه درجه یک وجود ندارند. به باور من غرب‌شناسی آگاهانه این گروه نیز چندان برجسته نیست. اینکه از غرب‌شناسی آگاهانه استفاده می‌کنم، به این دلیل است که خود این تفکر ایدئولوژیک کاملاً تحت تاثیر غرب است، اما غرب‌شناسی‌شان به این معنی که گفته شود چقدر در فلسفه جدید غرب یا الهیات، ادبیات، علم و هنر جدید غرب آشنا هستند، در آثارشان برجسته نیست. تعدادی از افراد این جریان خود را روشنفکر مذهبی می‌نامند. البته باید گفت این تقسیم‌بندی اشکال دارد و مذهب در واقع قسیم دین نیست اما به هر حال این عنوانی است که خودشان به کار می‌برند. جریان دوم جریانی است که من آن را جریان محافظه‌کار می‌نامم و برخلاف جریان اول که می‌خواهد نقش روحانیت در عرصه عمومی را کم‌رنگ کند، جریان محافظه‌کار کاملاً روحانی‌محور است. واقع این جریان با اینکه اصلاح‌طلب دینی است و دغدغه‌اندیشی دینی دارد، اما چون نگاهش درون‌دینی و حتی در نقاطی کاملاً فقهی است، به طور طبیعی روحانیت در آن نقش برجسته‌ای دارد،

غفلت از اخلاق فایده‌گرایانه دیده می‌شود؛ چه در میان متقدمانی چون مرحوم شریعتی و چه متاخرانی چون سروس و شبستری. به باور من باید سهم اخلاق فایده‌گرایانه نیز ادا شود. یکی از ارکان و لوازم به رسمیت شناختن نحوه‌های زیست متکثر، به دیده عنایت نگرستن به اخلاق فایده‌گرا است - البته با همه محذوراتی که دارد. قرائت‌های مختلفی در این نحلّه از اخلاق در قرن بیستم اقامه شده که برخی از آنها مفید به قیود حقوق بشری است و نوعی فایده‌گرایی لجام‌گسیخته را توصیه نکرده و از قرائت بنامی و میلی فراتر می‌رود. معتقدم چنین قرائت‌هایی شاید بهتر بتواند مناسبات‌مان در حوزه‌های اجتماع و سیاست را صورت‌بندی کند. بنابراین معتقدم باید سهم اخلاق فایده‌گرایانه ادا شود؛ البته اخلاقی فایده‌گرایی‌ای که تا حد امکان از جمیع نواقص بری بوده و مفید به قیود حقوق بشری باشد وگرنه فایده‌گرایی صرفی که عاری از این گزاره‌ها باشد راهی به دهی نمی‌گشاید. در



بیشتر سنت عرفانی - اخلاقی در آن برجسته است. اینکه در غرب‌شناسی این جریان از واژه کم و بیش استفاده کردم، به این دلیل است که در غرب‌شناسی بیشتر مایلند از جریان‌هایی در غرب استفاده کنند که امکان تلفیق‌شان با سنت اسلامی وجود دارد. امکان دیالوگ فلسفه تحلیلی با علم اصول وجود دارد، اما آرای متفکرانی مثل میشل فوکو این امکان گفت‌وگو را نمی‌دهند یا این امکان را خیلی سخت می‌کنند. بنابراین هیچ زمان فلسفه قاره‌ای مورد علاقه این جریان نبوده است. جریان سوم دین را بیشتر در ساحت خصوصی می‌خواهد. قرار است به عنوان وسیله سلوک شخصی در ساحت خصوصی استفاده بشود. در حقیقت از منظر این جریان دین قرار است شکوفایی شخصی افراد را تضمین کند. اجتماعیات و سیاست قواعد خودشان را دارند که در این حوزه‌ها باید با همان قواعد مختص به خودشان کار کرد. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که این سه جریان حتی اگر به دلایل سیاسی و اجتماعی بخواهند خود را ذیل یک عنوان قرار بدهند، ترکیبی ناپایدار خواهند داشت. این جریان‌ها به دلیل تفاوت‌های آشکاری که با هم دارند، نمی‌توانند تا ابد در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی کنند. در شرایطی که فشار اجتماعی و سیاسی نباشد، هر کدام از این سه جریان به طرف جریان قرینه و نظیر خودشان در روشنفکری عرفی برای دیالوگ بیشتر میل می‌کنند تا با یکدیگر یعنی طبیعتاً جریان چپ روشنفکری دینی با جریان‌های چپ جامعه‌ما در روشنفکری عرفی راحت‌تر امکان گفت‌وگو دارند و جریان محافظه‌کار با دین سنتی دیالوگ برقرار می‌کند. کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» در دو جریان اول قرار نمی‌گیرد یعنی نویسنده همدلی چندانی

است که روشنفکران آن کار را باید انجام بدهند. کار روشنفکر این است که به آستانه آگاهی مردم برساند که علت مسائل نظری و مشکلات عملی‌تان در درون خود شما است. تغییر درونی مردم کار روشنفکر است. این کار روشنفکر دینی و غیردینی است با این تفاوت که روشنفکر دینی این کار را به صورت خاصی انجام می‌دهد که دارای دو ویژگی است؛ یکی اینکه روشنفکر دینی می‌گوید خیلی از آنچه به درون تو مربوط است و عوض می‌شود مربوط به عقاید، احساسات و هیجانات دینی تو است. جنبه دوم اینکه به اشخاص می‌گوید اگر بخواهید احساسات، خواسته‌ها و عقاید دینی و غیردینی‌تان بهبود بخشیده شود می‌توانید از منابع دینی استفاده کنید.
«برگرفته از سخنرانی ارائه‌شده در جلسه نقد و بررسی کتاب «روشنفکری دینی و اخلاقی» نوشته سروش دیباغ که چندی پیش در موسسه معرفت و پژوهش برگزار شد. دو مطلب سروس دیباغ و محمدنصرت هاشمی نیز محصول همین جلسه است.

•

است که روشنفکران آن کار را باید انجام بدهند. کار روشنفکر این است که به آستانه

آگاهی مردم برساند که علت مسائل نظری و مشکلات عملی‌تان در درون خود شما است. تغییر درونی مردم کار روشنفکر است. این کار روشنفکر دینی و غیردینی است با این تفاوت که روشنفکر دینی این کار را به صورت خاصی انجام می‌دهد که دارای دو ویژگی است؛ یکی اینکه روشنفکر دینی می‌گوید خیلی از آنچه به درون تو مربوط است و عوض می‌شود مربوط به عقاید، احساسات و هیجانات دینی تو است. جنبه دوم اینکه به اشخاص می‌گوید اگر بخواهید احساسات، خواسته‌ها و عقاید دینی و غیردینی‌تان بهبود بخشیده شود می‌توانید از منابع دینی استفاده کنید.

«برگرفته از سخنرانی ارائه‌شده در جلسه نقد و بررسی کتاب «روشنفکری دینی و اخلاقی» نوشته سروش دیباغ که چندی پیش در موسسه معرفت و پژوهش برگزار شد. دو مطلب سروس دیباغ و محمدنصرت هاشمی نیز محصول همین جلسه است.

•

این کتاب نخواستم هیچ‌گونه ارزش‌دآوری میان روشنفکری دینی و عرفی انجام بدهم. بحث صبغه توصیفی دارد تا اینکه ارزش‌گذاری و هنجاری باشد. نه در مقام رجحان بخشیدن روشنفکری دینی بر عرفی هستم و نه خواستام روشنفکری دینی را مرجح بر روشنفکری عرفی بنمایم. بحث در مقام توصیف آن چیزی است که سنت کم و بیش سنتبری را دارد. آنچنان که می‌فهمم این دو نحلّه روشنفکری متعلق کاوش‌ها و کند و کاوهای روشنفکرانه‌شان با هم متفاوت است. برای روشنفکران دینی مهم‌ترین و فره‌ترین مولفه سنت، دین و مولفه‌های مختلفش و بروز و ظهور تجلیات دین که در فقه، کلام، عرفان و تفسیر دیده می‌شود، است و در مقابل روشنفکران عرفی مولفه‌های دیگری همچون مقوله هویت ما، نسبت‌مان با مغرب‌زمین و اموری از این دست را در سطح کلان در سنت واکاوی کرده‌اند. معتقدم هر دو اینها مشتعل بر کند و کاوهایی‌اند که نیاز زمانه ما نیز هست.



بیشتر سنت عرفانی - اخلاقی در آن برجسته است. اینکه در غرب‌شناسی این جریان از واژه کم و بیش استفاده کردم، به این دلیل است که در غرب‌شناسی بیشتر مایلند از جریان‌هایی در غرب استفاده کنند که امکان تلفیق‌شان با سنت اسلامی وجود دارد. امکان دیالوگ فلسفه تحلیلی با علم اصول وجود دارد، اما آرای متفکرانی مثل میشل فوکو این امکان گفت‌وگو را نمی‌دهند یا این امکان را خیلی سخت می‌کنند. بنابراین هیچ زمان فلسفه قاره‌ای مورد علاقه این جریان نبوده است. جریان سوم دین را بیشتر در ساحت خصوصی می‌خواهد. قرار است به عنوان وسیله سلوک شخصی در ساحت خصوصی استفاده بشود. در حقیقت از منظر این جریان دین قرار است شکوفایی شخصی افراد را تضمین کند. اجتماعیات و سیاست قواعد خودشان را دارند که در این حوزه‌ها باید با همان قواعد مختص به خودشان کار کرد. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که این سه جریان حتی اگر به دلایل سیاسی و اجتماعی بخواهند خود را ذیل یک عنوان قرار بدهند، ترکیبی ناپایدار خواهند داشت. این جریان‌ها به دلیل تفاوت‌های آشکاری که با هم دارند، نمی‌توانند تا ابد در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی کنند. در شرایطی که فشار اجتماعی و سیاسی نباشد، هر کدام از این سه جریان به طرف جریان قرینه و نظیر خودشان در روشنفکری عرفی برای دیالوگ بیشتر میل می‌کنند تا با یکدیگر یعنی طبیعتاً جریان چپ روشنفکری دینی با جریان‌های چپ جامعه‌ما در روشنفکری عرفی راحت‌تر امکان گفت‌وگو دارند و جریان محافظه‌کار با دین سنتی دیالوگ برقرار می‌کند. کتاب «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» در دو جریان اول قرار نمی‌گیرد یعنی نویسنده همدلی چندانی

•